



دوازده اردیبهشت روز معلم، و خواست های تحقق نیافته معلمان

اول ماه مه نمایش قدرت کارگران

معلمان کشور، به عنوان یکی از زحمتکش ترین و کم درآمدترین اقشار جامعه چه از ناحیه فشارهای روز افزون اقتصادی و معیشتی و چه به لحاظ محدودیت ها و فشارهای متعدد سیاسی، در شرایط بسیار سخت و دشواری به سر می برند. البته معلمان و سایر فرهنگیان که جمعیتی متجاوز از یک میلیون و صد هزار نفر را تشکیل می دهند، برای تغییر وضعیت موجود و بهبود شرایط خود، بارها دست به مبارزه زده اند و اعتراضات متعددی را در اشکال گوناگون از جمله در شکل اعتصاب، تجمع، تحصن، راهپیمایی و تظاهرات سازمان داده اند. مبارزاتی که به رغم افت و خیزهایش، بلاوقه ادامه داشته و به ویژه از سال ۸۰ به بعد به نحو چشمگیری رشد و گسترش یافته است و از لحاظ تشکل یابی و سازمانیافتگی نیز وارد مراحل عالی تری شده است. با این وجود خواست های محوری معلمان مانند افزایش حقوق

کارگران جهان با برگزاری باشکوه اول ماه مه، بار دیگر بر اتحاد و منافع مشترک طبقاتی شان تاکید کردند. ۱۲۰ سال پس از به خون کشیدن تظاهرات کارگران شیکاگو که برای تحقق ۸ ساعت کار روزانه به میدان آمده بودند، هنوز در بسیاری از نقاط جهان، کارگران در سخت ترین شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به سر می برند و مراسم اول ماه مه هم چنان از سوی بسیاری از دولت ها و نیروهای سرکوبگرشان سرکوب شده و یا ممنوع اعلام می گردد.

امسال، در حالی کارگران جهان برای یکصد و هفدهمین بار روز اول ماه مه را گرامی داشتند که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری میلیون ها کارگر تحت عنوان غیرقانونی و یا کارگر سیاه، در شرایط برده وار به کار مشغول هستند. تمام رویا پردازی های سرمایه داری

در صفحه ۲

در صفحه ۳

تشدید سرکوب زنان و "جایگاه های مرغوب" استادیوم ها

در میانه ی هیاهوی سازماندهی شده حول دستیابی به دانش هسته ای، و در گرماگرم تشدیداختناق و سرکوب و به راه انداختن گشت "ارشاد"، صدور آئین نامه ها و دستورالعمل های رنگارنگ برای محدودتر کردن زنان، به یک باره رسانه های وابسته به حکومت اسلامی این خبر را در صدر اخبار خود قرار می دهند که به دستور احمدی نژاد، از این پس ورود زنان به ایستادیوم های ورزشی مجاز است. احمدی نژاد در نامه ای خطاب به رئیس سازمان تربیت بدنی، دستور می دهد که مرغوب ترین مکان های ورزشگاه ها را به زنانی اختصاص دهند که خواهان تماشای مسابقات ورزشی هستند. اعلام این خبر، بیش از آن که در سطح جامعه انعکاسی داشته باشد، در میان دسته ها و جناح های مختلف درون حکومت موضوع بحث و جدل می شود. اصلاح طلبان در این حسرت آه می کشند که چرا دولت خاتمی فاقد چنین پشتوانه و قدرت اجرایی بود که بتواند چنین تصمیم بگیرد. باندهای مختلف جناحی که علی رغم اختلافشان، حامی احمدی نژاد و دولت او محسوب می شوند، هر یک به فراخور حال خود، به نحوی با این تصمیم به مخالفت برمی خیزند. برخی احمدی نژاد را متهم می کنند که نسجیده عمل می کند. گروه دیگری اظهار امیدواری می کند که رئیس جمهور این دستور را بپذیرد. و عده ای که در

در صفحه ۶

اول ماه مه جلوه ای از جلوه های ماندگار طرف روشن تاریخ

مبارزات کارگران در جهان

مبارزات مردم نپال علیه خود کامگی سلطنتی

مبارزات گسترده ای علیه رژیم خودکامه سلطنتی گیانندرا در نپال، رویدادهای سیاسی این کشور را که با ۱۴۷ هزار کیلو متر مربع از شمال با چین، و از جنوب با هند هم مرز است، در صدر اخبار ماه آوریل رسانه ها قرار داد. مبارزات مردم نپال مانند هر جنبشی دارای روندی نسبتاً طولانی و ویژگی هایست که بدون توجه به آن ها نمی توان به تحلیلشان پرداخت.

گیانندرا در سال ۲۰۰۱ با یک تصفیه خونین در دربار و کشتن برادر

در صفحه ۸

خلاصه ای از اطلاعاتی ها و بیانیه های سازمان ۹

پاسخ به سئوالات ۱۲



دوازده اردیبهشت روز معلم، وخواست های تحقق نیافته معلمان

گردید، معلمان بار دیگر ضمن اشاره به توخالی بودن وعده های دولت احمدی نژاد بر مبارزه و اعتصاب به عنوان راه کار اصلی تحقق خواست های خود تاکید نمودند. در تهران نیز روز ۱۲ اردیبهشت، به رغم عدم صدور مجوز راهپیمایی و ممنوعیت اجتماع معلمان، جمعی از معلمان و فعالین جنبش اعتراضی معلمان در میدان فلسطین دست به اجتماع اعتراضی زدند و شعارهایی نیز در افشای وعده های توخالی رژیم و برای تحقق مطالبات خود سر دادند.

معلمان و دیگر فرهنگیان کشور که از دانش و آگاهی بالنسبه بالائی برخوردارند، این موضوع را به خوبی دریافته اند و بیش از این نیز درمی یابند که هیچ یک از وعده های رژیم را نباید باور کنند و یا به آن دل ببندند.

دولت ها آمده اند و رفته اند، اما هیچیک از خواسته ای اصلی معلمان تحقق نیافته است. در تمام طول این سال ها دولت جمهوری اسلامی جز عوام فریبی و فرصت سوزی از یک سو، و کوشش برای ایجاد نفاق و دوستگی در میان معلمان و بالاخره، احضار، ارباب و تهدید نمایندگان و فعالان جنبش اعتراضی معلمان و پرونده سازی برای آنها، کار دیگری انجام نداده است.

تا این رژیم پابرجاست، این شیوه ها نیز ادامه خواهد داشت. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را با تمام حشو و زوائدش باید از ریشه برانداخت و دست دین و مذهب را نه تنها از آموزش و پرورش بلکه از تمام شئون جامع کوتاه کرد. معهدا مادام که این رژیم بر سر کار است، معلمان کشور نیز راه دیگری ندارند جز آن که به طور متشکل علیه آن مبارزه کنند. و بدین منظور قبل از هر چیز باید تشکل های مستقل خود را تقویت نمایند. راه های هماهنگی بیشتر و اتحاد این تشکل ها را پیدا کنند. اعتصابات سراسری خود را سازمان دهند و با جلب حمایت دانش آموزان و والدین آنها، اعتصابات خود را گسترش دهند. بدیهی است که در این میان وظائف بس مهمی بر دوش معلمان آگاه و پیشرو، فعالان جنبش اعتراضی معلمان و همچنین شورای هماهنگی کانون های صنفی معلمان ایران قرار دارد.

حاکم ضمن تضییع حقوق اولیه معلمان و تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی بر آنان، زمینه را برای جاسوسی و مداخله بیشتر در امور شخصی دانش آموزان و والدین آنها و برای آلوده ساختن بیش از پیش فضای آموزش و پرورش به ارتجاع اسلامی و تحجر گرایی فراهم می سازند.

بلافاصله بعد از سخنان خامنه ای، وزیر آموزش و پرورش رژیم، محمود فرشیدی پیگیر اجرائی کردن رهنمودهای رهبر می شود و سپس علی عباسپور تهرانی معاون برنامه ریزی توسعه و مدیریت آموزش و پرورش، از صدور هفده هزار مجوز استخدام خبر می دهد و می گوید که با استخدام هزاران نفر از طلاب به عنوان مربیان پرورشی، طرح "سفیران نور" به اجرا در می آید، تا با فعالیت هایی چون "اقامه نماز" در سطوح مختلف نظام آموزشی، این مربیان به ترویج امور تربیتی و پرورشی بپردازند. بدین سان ارتجاع حاکم، روز معلم را به روز اهانت به معلم و روز نطق و رهنمود رهبر مرتجعین پیرامون دخالت بیش از پیش دین و مذهب در امور آموزشی تبدیل کرد و یک بار دیگر ماهیت وعده های عوام فریبانه و توخالی و لفاظی های بی مقدار دولت و رهبر حکومت اسلامی را در معرض دید همگان قرار داد.

اکثریت عظیم فرهنگیان به ویژه معلمان آگاه، البته نه به این رژیم اعتقادی دارند و نه وعده های آن را باور می کنند و این را با یک رشته اعتراضات و اعتصابات مکرر خود، در عمل نشان داده اند. معلمان و تشکل های آنان بارها و بارها ضمن پافشاری بر خواست های تحقق نیافته خود، دروغ پردازی ها و عوام فریبی های مسئولین دولتی را افشا نموده و خواستار کوتاه شدن دست حراستی ها و ارگان های جاسوسی رژیم شده اند. در همایشی که با حضور نمایندگان تشکل های مستقل معلمان روزهای ۲۵ و ۲۶ فروردین ۸۵ در شهر کرد برگزار

و خروج از خط فقر، رفع تبعیض و هماهنگ شدن نظام پرداخت ها و اصلاح ساختار نظام آموزش و پرورش، همچنان بلاجواب مانده است. پاسخ جمهوری اسلامی به معلمان و فرهنگیان در دوره "اصلاح طلبان" جز مشتی وعده های دروغین، کوشش به ایجاد تفرقه و نفاق در صفوف معلمان و بالاخره تهدید، ارباب و بازداشت فعالان جنبش اعتراضی معلمان و سرکوب آنان چیز دیگری نبوده است.

دولت احمدی نژاد و وزیر آموزش و پرورش آن نیز به سبب سلف خود وعده ها را تکرار نموده است. وزیر آموزش و پرورش احمدی نژاد وعده داد که قدرت خرید معلمان را به دو برابر افزایش دهد. معاون برنامه ریزی و توسعه مدیریت آموزش و پرورش از عزم جزم دولت و مجلس به حل معضلات معلمان صحبت می کند و پرداخت به موقع پاداش، حق ارتقای شغلی و واگذاری تسهیلاتی مانند تلفن همراه قسطی و وام مسکن را شاهد می آورد. با اینهمه در اوضاع وخیم معیشتی و اقتصادی معلمان هیچ تغییر محسوسی ایجاد نشده است و این قشر زحمتکش و پر جمعیت، همچنان با فقر و تنگدستی و فشارهای فزاینده اقتصادی و سیاسی دست به گریبان است.

علیرضا هاشمی دبیر کل "سازمان معلمان ایران" وعده های وزیر احمدی نژاد را "بازی با اعداد" می خواند و کارهای انجام شده را کارهایی موقتی و در حکم مسکن می داند که تأثیر چندانی در آینده فرهنگیان ندارد. به سخن او، "هیچ اقدام خاصی که وضعیت معیشتی فرهنگیان را در دراز مدت بهبود بخشد صورت نگرفته است."

در حالی که روز دوازده اردیبهشت، روز معلم به معلمان و تشکل های آنان اجازه نمی دهند بدین مناسبت تجمع و راهپیمایی داشته باشند و حتی با درخواست معلمان برای واگذاری محلی جهت برگزاری مراسمی در بزرگداشت این روز مخالفت می شود، اما همان روز خامنه ای مزورانه از "تکریم جایگاه و منزلت" معلمان صحبت می کند و ضمن ایراد برخی سخنان کلی و بی محتوا در مورد آموزش و پرورش خواهان احیای "امور تربیتی" در آموزش و پرورش می شود و تاکید می کند که "باید برای حضور صحیح، زیبا و موثر قرآن و در مقاطع گوناگون نظام آموزشی فکری اساسی کرد!" بازار وعده های قلابی، لفاظی های تکراری و حرف های کلی در مورد منزلت و جایگاه معلمان داغ است، در عمل اما مرتجعین

بخوانید



نشریه را

و در توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

اول ماه مه نمایش قدرت کارگران

درباره ی بهشت موعود، در پیشانی سخت سنگ، آن جا که کودکان کار ایستاده اند، آن جا که فقر سایه اش را بر کارگران جهان گسترانده است، به زمین نشسته است. تزویر، ریا، فقر، جهل و جنگ تنها ارمان سرمایه داری معاصر برای کارگران جهان بوده و است. در این میان و به ویژه در سال های اخیر، دولت های سرمایه دار با دامن زدن به جنگ های منطقه ای و تحمیل بار هزینه های آن بر دوش کارگران و زحمتکشان، بیشترین سودها را نصیب سرمایه داران کرده و می کنند. اما قربانیان جنگ تنها کارگران و زحمتکشان و فرزندان آنان هستند. چه آنان که در میدان جنگ کشته می شوند و چه آنان که بار هزینه های آن را بر دوش می کشند.

تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مخالفان جنگ در نیویورک (دو روز قبل از اول ماه مه) که از آن به عنوان بی سابقه ترین تظاهرات در نیویورک یاد شد، تنها یک نشان از تشدید رویارویی دو اردوی متضاد در برابر یک دیگر است. در یک سو کارگران و زحمتکشان جهان که خواستار صلح، آزادی و برابری هستند و در سوی دیگر اردوی سرمایه داران که چیزی جز جنگ، نابرابری، سرکوب و فقر برای هدیه کردن ندارند.

این بار کارگران از سراسر جهان، چه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و چه در کشورهای آسیایی با برگزاری مراسم اول ماه مه بار دیگر به سیاست های نولیبرالی که قربانی آن اردوی کار است اعتراض کرده و تجاوز سرمایه داران به حقوق کارگران را محکوم کردند. کارگران اعلام کردند که تنها نتیجه سیاست های نولیبرالی گسترش فقر و نادیده گرفتن حقوق کارگران و زحمتکشان جامعه است. در جریان این تظاهرات و در برخی از کشورها از جمله ایران، کامبوج، ترکیه و آلمان تعدادی از کارگران دستگیر و یا زخمی شدند. در ایران حداقل ۱۲ نفر در جریان تجمع کارگران شرکت واحد در تهران و ۴ نفر در جریان تظاهرات کارگران در سنندج دستگیر شدند. در این روز کارگران ایران همگام با کارگران جهان به خیابان ها آمده و در کنار پاس داشت این روز، بر حقوق خود پافشاری کردند. نکته مهم در جریان حرکت کارگران ایران در اول ماه مه امسال این بود که این حرکت را می توان بازتاب واقعی سطح کنونی جنبش کارگری ایران دانست و با در نظر گرفتن همه ی حرکت های

کارگری در این روز به تصویری حقیقی تر از مبارزات کارگران و سطح کنونی آن دست یافت. پس از سال ها سکوت و سرکوب، مراسم اول ماه مه در ایران رنگ و بوی دیگری به خود گرفت، رنگ و بویی که از دو سال پیش آغاز شده بود. اول ماه مه روزی است که کارگران با به نمایش گذاشتن اتحادشان منافع طبقاتی خود را فریاد کرده و حق خود را مطالبه می کنند و در ایران پس از سال ها سکوت و در واقع بعد از مراسم های با شکوه سال های ۵۸ و ۵۹، اول ماه مه امسال به روز اعتراض کارگران به سرمایه داران و دولت حامی آنان تبدیل شد.

کارگران ایران در روز اول ماه مه با برگزاری مراسم های گوناگون این روز را پاس داشتند. از جمله مراسم های اول ماه مه می توان به مراسم آبنار خور، تظاهرات اعتراضی در شمال غربی میدان آزادی (با همت چند تن از زنان آزادی خواه)، سنندج و سقز اشاره کرد. در جریان مراسم آبنار خور بیش از دو هزار کارگر به همراه خانواده های شان و تتی چند از دانشجویان گرد هم آمده و این روز را پاس داشتند. این مراسم که در نوع خود سومین سال موفقیت آمیز خود را از سر گذراند و همواره در آخرین جمعه قبل از اول ماه مه برگزار می شود، با استقبالی بیش از گذشته از سوی کارگران همراه گشته و بر اهمیت آن بیش از پیش افزوده شد. در واقع این مراسم اکنون جایگاه ویژه ای در مراسم اول ماه مه در ایران یافته است. اما مهم ترین حرکت های اعتراضی کارگری در این روز را می توان تجمع کارگران شرکت واحد در برابر اداره مرکزی شرکت واحد و تظاهرات کارگران در کنار سفارت سابق آمریکا در ایران دانست. هر دوی این حرکت ها از ویژگی های خاص خود برخوردار بودند.

در جریان تجمع کارگران شرکت واحد در برابر اداره مرکزی شرکت واحد، فعالین سندیکای شرکت واحد که بزرگترین تشکل مستقل کارگری پس از سرکوب های دهه ی ۶۰ در ایران است، با پخش شیرینی و کارت تبریک به مناسبت این روز بار دیگر بر خواسته های کارگران شرکت واحد از جمله آزادی منصور اسانلو تاکید کردند. مهم ترین ویژگی های این حرکت را می توان در سه موضوع خلاصه کرد: ۱ - کارگران فوق علی رغم سرکوب و تحمل زندان و احتمال بازداشت مجدد از خواسته های خود دست نکشیده و هم چنان در راستای تحقق آن به مبارزات خود ادامه دادند ۲- هم بستگی

بیشتر و گسترده تر با کارگران شرکت واحد از سوی دانشجویان و سایر فعالین کارگری که با حضور خود این را در عمل اعلام کردند ۳ - اصرار حکومت بر سرکوب کارگران که نشانه ی اهمیت تشکل مستقل کارگری و ترس رژیم از این موضوع است. حجم بسیج نیروی سرکوب برای این موضوع تنها نشان ترس رژیم است. تشکل مستقل هیولایی است که رژیم و سرمایه داران را حتا در خواب و رویاهای شان می آزارد.

اما حرکت دوم کارگران از آن جهت اهمیت به سزایی دارد که در جریان مراسم "خانه کارگر" اتفاق افتاد. در جایی که ده ها هزار کارگر از نقاط مختلف گرد آمده بودند. سال قبل مراسم خانه کارگر به دور از چشم ها و با هدف تبلیغ ریاست جمهوری رفسنجانی در یک ورزشگاه برگزار شد و دیدیم که چگونه نقشه آن ها نقش بر آب شد به گونه ای که رفسنجانی از حضور در مراسم پشیمان شد. اما امسال سردمداران "خانه کارگر" با برنامه از پیش تعیین شده و تعیین سفارت سابق آمریکا به عنوان محل تظاهرات سعی داشتند مراسم اول ماه مه را منحرف کرده و از حضور کارگران در راستای تبلیغ سیاست های جنگ طلبانه ی هسته ای حکومت بهره برداری کنند. در این راستا عوامل "خانه کارگر" همه ی تدارکات لازم را دیده بودند از تهیه بیلبورد ها و غیره. اما کارگران همچون سال قبل نقشه ی خانه کارگر را بر هم زدند به طوری که سخنرانی علی ربیعی از اعضای شورای مرکزی خانه کارگر نیمه تمام ماند و در عمل با قطع بلندگو و حرکت کارگران به سمت میدان فلسطین عوامل خانه کارگر فرصت خواندن قطعنامه ارتجاعی خود را نیافتند.

کارگران که از خزعبلات "خانه کارگر" ی ها خسته شده بودند، خود را به تریبون رساندند و با این حرکت مسیر مراسم فرمایشی عوض شد. از این مرحله به بعد صف مستقل کارگران شکل گرفت و کارگران با طرح شعارهای خود دست به راهپیمایی اعتراضی زدند که در این جا نیروهای پلیس و امنیتی وارد عمل شده و به درگیری بین پلیس و کارگران منجر شد. پلیس به ویژه تلاش داشت که با دور کردن خبرنگاران از محل از انعکاس حرکت مستقل کارگران جلوگیری کند. کارگران در جریان این حرکت خواستار آزادی کارگران زندانی، آزادی تشکل های کارگری، لغو قرارداد های موقت، پرداخت حقوق معوقه کارگران و حق اعتصاب شدند. در جریان این حرکت، کارگران به وضعیت اسفبار معیشتی شان اعتراض کرده و شعار کارگران اتحاد اتحاد سردادند. با مقابله پلیس

مبارزات کارگران در جهان

در هفته های گذشته، چندین کشور جهان با اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری روبرو بودند.

برجسته ترین نمونه مبارزات کارگران در این مدت اوج گیری وسیع مبارزه و روحیه مبارزه جوئی در میان کارگران مهاجر آمریکا بود. ادامه سیاست جنگ طلبی، تداوم حضور دهها هزار سرباز در عراق و افغانستان، تدارک حملات نظامی به ایران و دیگر نقاط جهان تمام هزینه های دولتی را به سمت صنایع نظامی سوق داده و هجوم گسترده سرمایه داران به دنبال داشته است. اما سرمایه داران هنوز نتوانسته اند اوضاع دلخواه خود را برقرار کنند. در همین راستا، تلاش سرمایه داران متوجه تشدید اختلافات قومی میان بخش های مختلف طبقه کارگر آمریکا شده است. نزدیک به ۱۲ میلیون کارگر مهاجر "غیر قانونی" باید اکنون مسبب تمام مشکلات جامعه، بیکاری کارگران "آمریکائی" و کاهش سطح خدمات آنان معرفی شوند. در اواسط ماه دسامبر سال گذشته، نمایندگان جمهوریخواه کنگره آمریکا طرح لایحه ای را برای "کنترل مرزهای کشور، مبارزه با تروریسم و مهاجرت غیر قانونی" به تصویب رساندند. بر اساس این طرح پیشنهادی، دیواری به طول ۱۱ هزار کیلومتر باید غرب و جنوب غرب آمریکا را از مکزیکی جدا سازد، نزدیک به ۱۲ میلیون مهاجر "غیر قانونی" وادار به ترک خاک این کشور شده و تمام کسانی که به مهاجرین غیر قانونی مساعدت و یاری رسانند، به جرم نقض قوانین "امنیت ملی" به محاکم قانونی سپرده شوند. با تصویب این طرح موجی عظیم از خشم و ناراضی سراسر آمریکا را در بر گرفت. از اوایل ماه مارس اولین طلیعه های مقاومت آشکار شد. تمام شهر های آمریکا از این تاریخ به صحنه تظاهرات و راه پیمانی میلیون ها نفر تبدیل شد که در اعتراض به اقدامات ضد انسانی سرمایه داران خیابان ها را به اشغال خود درآوردند. نقطه اوج اولین موج مبارزات روز ۲۵ مارس بود که شاهد حضور بیش از ۲ میلیون نفر در شهر لوس آنجلس بود. در

این روز بخش "پنهان" ارتش کار، با عزمی راسخ به خیابان ها آمده و برای نخستین بار "چهره" خود را به صورت علنی به نمایش گذاشت. از این پس هر روز، دهها و صد ها هزار کارگر مهاجر در چهار گوشه آمریکا دست به اعتصاب زده اند و راهی خیابان ها شدند. دومین اعتراض عظیم کارگران روز ۱۰ آوریل بود. در این روز تمام شهر های بزرگ و کوچک آمریکا شاهد برپائی تظاهرات و راه پیمانی میلیون ها نفر بود که در تاریخ اغلب این شهرها بی سابقه بوده است. برجسته ترین نکته در این روز پیوستن وسیع دانشجویان و دانش آموزان مدارس به تظاهرات کارگران بود. وحدت و همکاری در این روز تنها به دانشجویان و دانش آموزان محدود نشده و جنبش ضد جنگ و تمام اتحادیه های کارگری نیز حضوری فعال و چشمگیر داشتند. در اواسط ماه آوریل خبری در سراسر آمریکا پچید که سرمایه داران را به وحشت مرگ انداخت. ائتلاف وسیع دفاع از مبارزات کارگران مهاجر، روز اول ماه مه را روز "بزرگ تحریم آمریکا" خوانده و از همه خواست که در این روز را تعطیل کرده و به صف مخالفین احیاء دولت سرمایه داران بپیوندند. نکته جالب در این میان انتخاب روز اول ماه مه بود. هر چند اول ماه مه، نتیجه مبارزات کارگران در شهر شیکاگو بود، اما سرمایه داران آمریکائی توانستند کارگران را وادار سازند که این روز را تعطیل نکرده و در مقابل اولین دوشنبه ماه سپتامبر روز "کارگر" اعلام شده است. به نظر می رسد که سنت مبارزاتی "اول ماه مه"، روزی که با مبارزات کارگران مهاجر اروپائی در شهر شیکاگو شکل گرفت، دوباره و این بار توسط کارگران مهاجر غیر قانونی احیاء شود. اعتراضات این روز براسستی ابعادی میلیونی به خود گرفت و تعجب و شگفت همگان، حتی دشمنان قسم خورده کارگران، را برانگیخت. بویژه که باید توجه داشت این روز، روزی غیر تعطیل بود و همین امر می توانست مانعی برای حضور وسیع کارگران و جوانان در خیابان ها باشد. اما روند اوضاع کاملاً عکس این شد. از اولین ساعات بامداد، میلیون ها نفر با تعطیل کارها، به خیابان ها آمدند و دریائی از مخالفان قانون سرمایه داران تمام این کشور را به تعطیل کشاند. شهر نیویورک و دهها شهر دیگر آمریکا در این روز شاهد جلوه هائی از همبستگی طبقاتی کارگران بود که از اوایل قرن گذشته تا کنون بی سابقه بود. صف تظاهرکنندگان در خیابان به حرکت در آمد و

هنگام عبور از مقابل مدرسه، دانشگاه و یا مرکز تولیدی، دانش آموزان، دانشجویان و کارگران کلاس ها و کار خود را تعطیل کرده و به صفوف راه پیمایان می پیوستند. در شمال، جنوب، شرق و غرب این کشور بیش از ۲۰۰ شهر شاهد تظاهرات کارگران در اول ماه مه بود. در این روز اغلب سخنرانان از احیاء سنت های مبارزاتی "اول ماه مه" سخن گفته و از کارگران خواستند که مجدداً این روز را، "روز کارگر" اعلام کنند. در یک کلام، اوج گیری مبارزات کارگران مهاجر آمریکا، تمام جامعه را تحت الشعاع قرار داده است. در همین مدت کارگران صد ها کارخانه دهها اعتصاب بره انداختند تا خواسته های خود را به سرمایه داران تحمیل کنند.

گذشته از کارگران آمریکا، کارگران اروپا هم در این مدت لحظه ای مبارزات خود علیه سرمایه را تعطیل نکردند. حمایت و همبستگی طبقه کارگر فرانسه با مبارزات دانشجویان، محصلین و جوانان فرانسه علیه قوانین برده دارانه سرمایه داران ابعادی جدید به این اعتراضات بخشید. نزدیک به دو ماه مبارزات پیگیرانه دانشجویان و کارگران سرانجام دولت سرمایه داران را وادار به عقب نشینی نمود. در آلمان دهها هزار کارگر صنایع خودروسازی اخبار نگران کننده تعطیل چندین کارخانه و اخراج نزدیک به ۴۰ هزار نفر را شنیدند. پخش این خبر یکرشته اعتراضات را به همراه داشت. از سوی دیگر کارگران فلزکار خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۵٪ بوده و در همین راستا از اواخر ماه مارس، دست به برپائی یکرشته "اعتصاب های زنجیره ای" زدند که سرانجام اواسط ماه آوریل عقب نشینی سرمایه داران و پذیرش خواست کارگران را به همراه داشت. روز ۲۸ ماه مارس بیش از یک میلیون نفر کارگر و کارمند دولت در سراسر انگلستان دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به تلاش های دولت برای کاهش حق بازنشستگی و بیمه های درمانی کارگران و کارکنان دولت انجام گرفت. کارگران دیگر کشورهای اروپائی هم در این مدت با برپائی اعتصابات، به مبارزات خود علیه احیاء سرمایه داران ادامه دادند.

مبارزات کارگران در بخش های عقب مانده جهان سرمایه داری با حدت و شدت همیشگی ادامه یافت. اوائل ماه آوریل دولت اندونزی لایحه اصلاح قانون کار را به مجلس ارائه نمود. با تصویب این لایحه، دست سرمایه داران در تعیین شرایط کار،

اول ماه مه جلوه ای از جلوه های ماندگار طرف روشن تاریخ

به راستی زندگی چقدر زیبا و با شکوه خواهد بود اگر انسان بتواند با اندیشه ها و آرمان های خود زندگی کند، محیط پیرامونی خود را برای رسیدن به اهداف و آرمان های والای انسانی شکوفا سازد و شادی همگانی را برای دست یافتن به جامعه ای انسانی عاری از ستم طبقاتی در رزمی مشترک و پیکاری همگانی در وسعتی به گستره جهان به نمایش بگذارد.

به راستی زندگی چقدر زیبا و با شکوه خواهد بود وقتی آزادی و عشق در تمام گستره زندگی انسان، در خانه و خیابان، کارخانه و گندمزار، مدرسه و کارگاه به رایگان در دسترس همه قرار گیرد، بی آنکه برای سود جستن از آن بهایی سنگین پرداخته شود، بی آنکه آدمی را به تمنای خواستن آزادی به زنجیر و بند بکشاند، بی آنکه آدمی مجبور باشد "عشق را در پستوی خانه نماند سازد".

به راستی زندگی چقدر زیبا و با شکوه خواهد بود آنگاه که برای رسیدن به چنین آرمانی والا و دوست داشتنی دست در دست هم در صفوف به هم فشرده در شط جاری گردان های رزمنده کارگران و ستمدیدگان جهان جای بگیریم و در مسیر هدفمند زندگی، زیبایی و شادمانی این به هم فشرده مبارزاتی را در عشق مشترک، رزم مشترک، پیکار مشترک، بی خستگی همانند حرکت جاری رود در امید و تلاش همگانی برای رسیدن به سوسیالیسم بر ویرانه های جهانی " که مزد گورکن از بهای آزادی انسان افزون تر باشد" به تجربه بنشینیم، تا شکوه و عظمت انسان را پاس بداریم، شادی و شکوفایی انسان را به دور از بهره کشی و ستم بر تارک جامعه بنشانیم، و آواز مرغ اندیشه را در گستره جامعه بر شاخه سار درخت تنومند آزادی، خانه به خانه، کوچه به کوچه، شهر به شهر به گوش جان بسپاریم.

به راستی زندگی چقدر زیبا و با شکوه خواهد بود، وقتی گروه های کوچک انسانی در روند جاری زندگی به گردان های پیکار در کارگاه و کارخانه می پیوندند، و گردان های کوچک رزم در کارگاه و کارخانه بر بستر رود جاری کار به گردان های متحد کارگران کارخانه های سراسر جامعه سر ریز می شوند، و رودخانه های پر تلاطم این رزم مشترک در شط جاری پیکار همگانی اول ماه مه پیش می روند تا در دریای پر خروش همبستگی بین المللی کارگران و

تجلی اراده واحد پرولتاریای سراسر جهان برای بر چیدن نظام سرمایه داری و نابودی استثمار، جهان را به زیبایی و شکوه زندگی رهنمون سازند. تا انسان و ارزش بی بدیل انسان برای زندگی بهتر سرآمد هر کلامی گردد.

به راستی زندگی چقدر زیبا و با شکوه خواهد بود اگر بتوانیم در مسیر پر تلاطم تاریخ در روند مبارزه تاریخی - طبقاتی ستمدیدگان جهان از آغاز تا به امروز این مبارزات و جانفشانی ها را پاس بداریم و با تلاش مبارزاتی خود قطره ای از این دریای تلاش گران تاریخ و حلقه ای از زنجیره بلند مبارزات پیکارگران جهان از آغاز تا به امروز، از قیام اسپارتاکوس تا انقلاب کبیر فرانسه، از انقلاب کبیر فرانسه تا کمون پاریس، از کمون پاریس تا انقلاب بزرگ ۱۹۱۷، از انقلاب سرزمین شوراها تا تمامی از خود گذشتگی ها، جانفشانی ها و مبارزات تا کنونی کارگران و زحمتکشان جهان برای رسیدن به آزادی و سوسیالیسم باشیم.

حرکت تاریخ بر بستر روند مبارزه و صف آرایی طبقاتی خود میان مردمان فرو دست و حاکمان ستمگر و فرادست از آغاز تا به امروز همواره دو سویه متضاد را در برابر دیدگان بشریت به نمایش گذاشته است. طرف تیره تاریخ نمایانگر بهره کشی انسان از انسان، کشتار و شکنجه، جنایت و بی رحمی، سوزاندن و مصلوب کردن روشنگران و پیشروان تاریخی تمام جوامع بشری همراه با بهره کشی و به بند کشیدن توده های تحت ستم بوده است. در عوض طرف روشن تاریخ نمایش تصویر فداکاری ها، از خود گذشتگی ها، قهرمانی ها همراه با پیکار انسان های پیکار گر، مبارزات انسانهای فداکار، قیام و جنبش های اجتماعی مستمر خیل ستمدیدگان تاریخ بوده است.

آنچه را که امروز در محدوده آزادی های دموکراتیک سیاسی - اجتماعی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری از آن بر خوردار می باشیم، آنچه را که امروز دنیای سرمایه داری به دروغ و فریبکاری به عنوان هدیه اعطائی خود برای توده ها و شهروندان خود تبلیغ می کند؛ همه و همه حاصل و برآیند تلاش و پیکار قهرمانانه ملیون ها انسان فداکار و از خود گذشته می باشد که در طی قرن های متمادی تا به امروز به دست آمده است. همه آزادی های سیاسی - اجتماعی دنیای مدرن نتیجه و

ماحصل روشنگری ها، مقاومت ها، مبارزه ها، جانفشانی های مردم و ستمدیدگان تاریخ در گذر چند هزار ساله شکل گیری جوامع بشری در پرتو قیام ها، جنبش ها و انقلاب های بزرگ اجتماعی بوده است که خود را در طرف روشن تاریخ به نمایش می گذارد. نه آنگونه که سرمایه داری جهانی همراه با احزاب و روشنفکران سوسیال - رفرمیسم مدافع بورژوازی در تبلیغات شبانه روزی خود وانمود می کنند تا به همه بیاوراند که آزادی های سیاسی و شرایط دموکراتیک جوامع مدرن حاصل نظام سرمایه داری می باشد.

اگر تمامی ستمگران و نظام های سرکوبگر تاریخ بشریت، با جنایت و کشتار انسان ها توانسته اند طرف تیره تاریخ را پی ریزی کنند؛ تا مردم را به تباهی و شکست بکشاند، تا نا امیدی، سرخوردگی و در نهایت تسلیم در برابر وضعیت موجود دوران های تاریخی را نهادینه سازند. در عوض پیشروان تاریخ نیز توانسته اند با تکیه بر نیرو و قدرت عظیم مردم و ستمدیدگان دوران های مختلف تاریخی طرف روشن تاریخ را پی افکنند. تنها در پرتو نور افشانی طرف روشن تاریخ بوده است که آدمی را توان ماندن و پیش رفتن در مسیر روند مبارزات طبقاتی از آغاز تا کنون بوده است.

و اینک نمایش شکوهمند رزم مشترک گردان های پرولتاریا در اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران در گستره جهانی، یکی از بی شمار جلوه های ماندگار طرف روشن تاریخ می باشد. جلوه ای از برآیند روند مبارزات مستمر و پیگیر تمامی رنجبران و ستمدیدگان تاریخ در مقابل سرکوب و جنایت ستمگران از آغاز تا به امروز.

آنچه اول ماه مه و گردان های جهانی طبقه کارگر را در این رزم مشترک، پیکار همگانی و تلاش مشترک برای رسیدن به رهایی انسان در پرتو نظام اجتماعی سوسیالیسم بر جسته می کند نمایش مجرد رزم طبقاتی پرولتاریای جهان نیست بلکه دیدن برآیند تمامی قهرمانی های طرف روشن تاریخ مبارزاتی انسان از آغاز تا به امروز است که اینک تابناکی و ماندگاری خود را در مقاومتی انسانی و پیکار مشترک برای دست یافتن به سوسیالیسم باز می نمایند.

تشدید سرکوب زنان و ”جایگاه های مرغوب“ استادیوم ها

شصت بر مصدر دولت قرار گرفته است. تنها وجه مشابه شرایط امروز با نخستین سال های تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی، همان برمسند قدرت بودن این حکومت ارتجاعی است. سایر پارامترها، و در رأس آن ها، سطح آگاهی، و روحیه اعتراضی توده های مردم واز جمله زنان اساسا قابل قیاس با آن سال ها نیست. احمدی نژاد، گذشته از این که با این گونه فیل هوا کردن ها، تلاش می کند اذهان عمومی را منحرف کند، در عین حال در شرایطی قرار گرفته که گاه ناگزیر است در صفحه ۷

احمدی نژاد که نهایت تلاش اش این است که دوران آغاز زمامداری، جمهوری اسلامی را دوباره برجامعه حاکم کند، و ذره ای از عقاید و آموزه های خمینی مرتجع کوتاه نمی آید، در شرایط کاملا متفاوتی با اوائل دهه

رأس آنان آیت الله های بزرگ عمامه ی رئیس جمهور قرار دارند از رئیس جمهور می خواهند که این دستور را به سرعت پس بگیرد چرا که سبب اختلاط زن و مرد در ورزشگاه ها می شود و این غیر شرعی و غیر اسلامی است. فاضل لنگرانی، به زعم خویش راه میانه ای پیدا می کند، و خواستار آن می شود که ورزشگاه های جداگانه ای برای زنان ساخته شود، تا آنها بدون آن که به حکومت اسلامی و اسلام صدمه ای وارد شود، بتوانند در ورزشگاه هائی که تمام تماشاچیان مسابقه زن هستند، به تماشای مسابقات بنشینند. در چنین اوضاعی اطرافیان احمدی نژاد، و مسئولان اجرائی دولت تلاش می کنند دستور احمدی نژاد را به زبانی ترجمه کنند که برای مخالفان دستور رئیس جمهور قابل هضم باشد. یکی می گوید که علی رغم این که دستور رئیس جمهور اصولی است، اما هنوز تا عملی شدن این دستور کار زیادی باید انجام شود. و خبر از تشکیل کمیسیونی می دهد که قرار است ابعاد اجرائی مسئله را بررسی کند. دیگری می گوید این تصمیم رئیس جمهور تنها شامل خانواده ها می شود، و زنان مجرد همچنان ورودشان به جایگاه تماشاچیان مسابقات ورزشی ممنوع است. اما موج مخالفت ها همچنان ادامه دارد. تعدادی از نمایندگان مجلس- وابسته به جناح مدافع رئیس جمهور، نامه ای اعتراضی به وی می نویسند و نسبت به در خطر افتادن ”ارزش های اسلامی و فرهنگی“ که اجرای این دستور در پی خواهد داشت، هشدار می دهند. صافی گلپایگانی و مصباح یزدی نیز، مخالفت شان را با حضور زنان در ورزشگاه ها اعلام می کنند. رئیس جمهور همچنان خاموش است، و واکنشی به این مباحث علنی نشان نمی دهد. سرانجام نایب رئیس مجلس ارتجاع، آب پاکی را روی دست همه می ریزد و اعلام می کند: ”نگران نباشید، چیزی اجرا نمی شود.“ به این ترتیب جنجال مربوط به ”دستور رئیس جمهور“ موقتا فروکش می کند.

راز این مسئله که کسی مثل احمدی نژاد، که در زمره عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین لایه های حکومت اسلامی است، به یکباره به فکر ”اعطای آزادی“ ورود زنان به ورزشگاه ها می افتد، در وضعیت سیاسی امروز حاکم بر جامعه ایران نهفته است.



ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

رژیم جمهوری اسلامی، زنان را در معرض بی رحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل ستم، تبعیض و فشار قرار داده است. رژیم جمهوری اسلامی، با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد محدودیت ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی خود محروم نموده و به یک شهروند درجه دو تبدیل کرده است.

سازمان فدائیان (اقلیت) می گوید:

- ☆ - هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید فوراً ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی با مردان برخوردار گردند.
- ☆ - تمام قوانین و مقررات مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، مقررات مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره باید به فوریت ملغا گردد.
- ☆ - باید هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدید در مورد نقض آنها اعمال شود.
- ☆ - زنان باید از حقوق و مزایای برابر و کامل با مردان در ازای کار مساوی برخوردار باشند.
- ☆ - زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها در محل کار و زندگی برخوردار باشند.
- ☆ - به زنان باردار یک ماه قبل و سه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق و با برخوردار از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان، مرخصی داده شود.
- ☆ - کار زنان در رشته هائی که برای سلامتی آنها زیان آور است ممنوع شود.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار- نان- آزادی- حکومت شورائی

تشدید سرکوب زنان ...

با به رسمیت شناختن جنبه های فرعی آن چه زنان عملا به دست آورده اند، جلوی رادیکالیزه شدن مبارزات را سد کند. فردی به نام جواد شمعدری که عنوان "مشاور هنری رئیس جمهور" را یدک می کشد، در پاسخ یک زن حزب الهی که شدیداً بادیستور احمدی نژاد مبنی بر آزادی حضور زنان در ورزشگاه ها سخن می گفت، اظهار داشت: " . . . اگر من به شما بگویم که آقای احمدی نژاد در راستای خنثا سازی بعضی از توطئه های دشمن چنین تصمیمی را گرفته، آن وقت شما چه خواهید گفت." وی در ادامه افزود "یک آمار مخفی وجود دارد که می گوید وقتی ۱۰۰ هزار نفر وارد استادیوم می شوند، بالای ۵۰۰۰ نفر از دخترانی که لباس پسرانه پوشیده اند وارد استادیوم می شوند." معنای سخنان "مشاور هنری رئیس جمهور"، که به دفاع از سیاست های ورزشی احمدی نژاد برخاسته، این است که فرمان رئیس جمهور، لاف بااعت می شود که زنان در جایگاه های خاصی، جدا از مردان بشینند، با وضعی که اکنون عملا در ورزشگاه ها هست، زنان نه تنها وارد ورزشگاه می شوند- حتا در مواردی با لباس مردانه- بلکه در کنار مردان می نشینند.

سرنوشت دستور احمدی نژاد توسط خامنه ای به طور قطعی تعیین شد. او از احمدی نژاد خواست این دستور را پس بگیرد. اما در هر صورت، نفس طرح این مسئله در بالاترین سطوح حکومت، تأثیر بلاواسطه ای در سطح جامعه خواهد داشت. تا آنجا که به شرکت زنان در استادیوم های ورزشی مربوط است، دیگر رژیم قادر نخواهد بود در حد گذشته در مقابل زنان مقاومت کند.

اما مسئله مهم تر این است که، حاکمیت از گور خزیدگانی همانند سران جمهوری اسلامی در ایران، ابتدائی ترین حقوق انسان ها را به طور اعم، و زنان را چنان لگد مال کرده است که گاه مسائل فرعی و پیش پا افتاده، به جنبه هائی از مبارزه علیه سرکوب، استثمار و بی حقوقی تبدیل می شوند. مسئله آزادی یا ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه ها از همین دست مسائل است. اما در نهایت، بحث برسر مسائل اساسی تری است که حل آنها، به خودی خود مسائل جنبی را نیز حل خواهد کرد.

قرار گرفتن احمدی نژاد در رأس قوه مجریه، بیان آشکار این مسئله است که

درستایش ...

بیدادگری، این زمان، باگامی استوار پیش می رود. ستمگران، خود را برای صد قرن، تجهیز می کنند. زور، قول می دهد: "چنین که هست می ماند."

جز صدای فرامانروایان ستمگر

هیچ صدائی طنین نمی افکند.

و در بازارها، استثمار بانگ بر می دارد: "اینک،

تاره من آغاز می کنم."

اما از استثمار شدگان، اکنون، بسیاری می گویند:

"آنچه ما می خواهیم، هرگز شدنی نیست."

اگر زنده ای، مگو: "هرگز."

هیچ یقینی را یقین نیست.

چنین که هست، نمی ماند.

پس از ستمگران،

ستمدیدگان سخن خواهند گفت.

چه کسی را یارای آن است که بگوید: "هرگز"؟

از کیست که استعمار، دوام می یابد؟

از ما

از کیست که استعمار، معدوم می شود؟ باز هم

از ما

اگر از پای افتاده ای، برخیز

اگر شکست خورده ای، باز بجنگ!

آنکس که جایگاه خویش را شناخت، چگونه می توان بازش داشت؟

چرا که شکست خوردگان امروز، فاتحان فردایند

و "هرگز" به "هم امروز" تبدیل می شود.

(برتولت برشت)

ای که سران حکومت قارده به درک آن نیستند این است که در شرایط پر جوشش امروز جامعه، این تقلاها کارساز نیست. مانند روز روشن است که شرایط رانمی توان به سال های اوئل دهه شصت برگرداند. افق اعتراضات و مبارزات رو به گسترش است و هر حرکت حیلله گرانه سران حکومت هم، به ضد خود تبدیل می شود. مبارزه گسترش می یابد و رژیم در اذهان عمومی رسواتر و منزوی تر می شود.

جمهوری اسلامی برنامه سازمانیافته ای جهت گسترش سرکوب و اختناق در دست اجرا دارد. تا آنجا که به مسئله بی حقوقی و سرکوب زنان مربوط می شود، حکومت طی چند ماه گذشته سنگ تمام گذاشته است. تلاش برای محدود کردن ساعات کار زنان، تشدید قوانین تبعیض آمیز در محیط کار علیه زنان، تلاش برای بازگرداندن زنان به خانه ها به منظور رسیدگی به امر "مقدس مادری" و تقویت "تهاد مقدس خانوادگی" و بگیر و ببند در خیابان ها در این زمره اند. تنها نکته

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغا گردد

مبارزات مردم نپال علیه خود کامگی سلطنتی

خود بر تخت سلطنت نشست. وی به بهانه‌ی مبارزه با ارتش رهایی‌بخش خلق که با وی مسلح حزب کمونیست نپال (مائویست) است در ماه فوریه ۲۰۰۲ دولت را برکنار و پارلمان را منحل کرد و در فوریه ۲۰۰۵ اعلام نمود که تمام قدرت را شخصاً به دست می‌گیرد. از آن پس هفت شکل سیاسی و از جمله حزب کنگره و حزب کمونیست نپال (اتحاد مارکسیست - لنینیست) عملاً جبهه‌ی واحدی تشکیل دادند و با حزب کمونیست نپال (مائویست) هماهنگی‌هایی را برقرار نمودند تا بتوانند مبارزات علیه رژیم سلطنتی را هدایت نمایند. مجموعه این تشکلات از روز ۶ آوریل فراخوان یک اعتصاب عمومی نامحدود دادند. اعتصاب به ویژه در کاتماندو و پایتخت نپال با تظاهرات بسیار گسترده همراه بود. تقریباً همه روزه صدها هزار نفر به خیابان‌ها آمده و برضد شاه نپال و دیکتاتوری شعار سر دادند. عده‌ای از تظاهرکنندگان خواهان استقرار دوباره‌ی پارلمان، و بخشی دیگر خواستار پایان رژیم سلطنتی و برپایی یک جمهوری شدند. رژیم سلطنتی نپال به سرکوب وحشیانه و خونین اعتراضات توده‌ای برخاست. ده‌ها تن در پی اصابت گلوله‌های نیروهای ارتش و پلیس سلطنتی به خاک افتادند، صدها نفر زخمی شده و هزاران معترض دیگر دستگیر و زندانی گشتند. وحشیگری‌های نیروهای انتظامی و نظامی سلطنتی به حدی بود که حتی سازمان ملل متحد و ادار به واکنش شد و اعلام کرد حمله به «مردم غیرنظامی و غیر مسلح» غیر قابل پذیرش است.

ادامه مبارزات توده‌ای علیرغم سرکوب گسترده و اعلام حکومت نظامی موجب نگرانی نه فقط گیانندرا، بلکه قدرت‌های امپریالیستی و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا شد. به طوری که شاه سرانجام روز ۲۴ آوریل اعلام نمود که پارلمان بازگشایی می‌گردد و از اپوزیسیون خواست تا شخصی را برای ریاست دولت معرفی کند. روز ۳۰ آوریل آقای گریجا پرساد کویرالا، رهبر حزب کنگره به عنوان نخست وزیر معرفی شد. وی یک دولت موقت را تشکیل داد که در آن اعضایی از هفت تشکل سیاسی که پیشتر از آن سخن رفت شرکت دارند یا

خواهند داشت. در نخستین اجلاس پارلمان اعلام شد که باید مجلس مؤسسان تشکیل گردد، تا درباره حیطه‌ی اختیارات شاه یا تغییر رژیم به یک جمهوری تصمیم‌گیری شود. حزب کمونیست (مائویست) که سه ماه آتش‌بس یک جانبه اعلام کرده بود از تشکیل مجلس مؤسسان حمایت می‌کند و دولت کویرالا این حزب را دعوت به مذاکره و پایان دادن به مبارزه مسلحانه کرده است. که تمام قوانین «ضدتروریستی» که در واقع علیه فعالیت آنان وضع شده بود لغو خواهند گردید و دولت جدید آتش‌بس نامحدودی علیه مائویست‌ها اعلام می‌کند. پراچاندا، رهبر حزب مائویست نپال روز ۳ مه در اطلاعیه‌ای از آتش‌بس اعلام شده از سوی دولت موقت حمایت کرد. او اظهار امیدواری نمود که مجلس مؤسسان به پایان رژیم سلطنتی و استقرار یک جمهوری در نپال رأی دهد.

شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که حزب مائویست نپال در حال تغییر تاکتیک‌های خود برای پایان دادن به مبارزه‌ی مسلحانه‌ای است که از سال ۱۹۹۶ شروع شد و تاکنون نزدیک به ۱۳۰۰۰ کشته به جای گذاشته است. نفوذ این حزب در صحنه‌ی سیاسی نپال مدیون ساختار اقتصادی - اجتماعی این کشور است که فی الواقع استثنائی در کل جهان است. نپال کشوری است که کماکان وجه غالب مناسبات اقتصادی اش را مناسبات فئودالی تشکیل می‌دهد. فقط ۱۲٪ مردم نپال در شهرها زندگی می‌کند و نزدیک به نیمی از تولید ناخالص ملی آن از کشاورزی به دست می‌آید. در نپال که جزو فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود بخشی از طبقه‌ی کارگر نپال کارگران کشاورزی اند، و بخشی دیگر را عمدتاً کارگران صنعت توریسم تشکیل می‌دهند. در نظام اجتماعی نپال هنوز کاست‌ها و سیستم کاست‌ها به چشم می‌خورد و گیانندرا از مدافعان سرسخت این سیستم ارتجاعی و عقب مانده است. هر چند فئودال‌ها و نظم فئودالی تاکنون در نظام اجتماعی - اقتصادی نپال دست بالا را داشته اند اما با توجه به موقعیت مهم جغرافیایی - سیاسی نپال (قرار گرفته بین چین و هندوستان) امپریالیست‌ها و به ویژه امپریالیسم آمریکا توجه خاصی به این کشور دارند. هنگامی که گیانندرا به بهانه‌ی «مبارزه با تروریسم» پارلمان را برچید و دولت را برکنار کرد، وزیر وقت امور خارجه آمریکا از وی حمایت به عمل آورد و

اعلام کرد که مبارزه شاه علیه مائویست‌ها در نپال تفاوتی با مبارزه‌ی آمریکا علیه القاعده ندارد! سه سال پیش، هنگامی که امپریالیسم آمریکا و ائتلاف جنگ طلب وابسته به آن به عراق تجاوز نظامی کرد، شاه نپال تصمیم گرفت تا ۹۰۰ نظامی خود را به عراق بفرستد و امپریالیسم آمریکا در عوض ۱۶۰۰۰ تفنگ ام - ۱۶، چند هلیکوپتر و ۳۵ میلیون دلار کمک نقدی برای سرکوب در اختیار رژیم سلطنتی گذاشت.

مبارزات اخیر مردم نپال، با تأثیری که کمونیست‌ها و مائویست‌ها بر آن گذاشتند، تاکنون دستاوردهای قابل توجهی داشته است. این دست‌آوردها با توجه به ساختار اقتصادی - اجتماعی نپال مهم و غیر قابل چشم‌پوشی هستند. اکنون باید دید که در آینده تحولات سیاسی چه سمت و سویی به خود می‌گیرند. آیا کوسو شدن مبارزات خیابانی و پایان احتمالی «جنگ خلق» مائویست‌ها به حفظ این دست‌آوردها و ارتقای مبارزه کمک خواهند کرد یا نه؟ آیا حتی در نپال پارلمان و مجلس مؤسسان کارساز خواهند بود یا نه؟

از صفحه ۳

اول ماه مه نمایش قدرت کارگران

و از آن جا که حرکت کارگران سازمان یافته نبود، پلیس توانست از گسترش و ادامه تظاهرات کارگران جلوگیری کند.

حرکت کارگران ایران در مراسم اول ماه مه را می‌توان آشکارا قدمی بزرگ به جلو حتماً نسبت به سال قبل دانست. حضور گسترده و در واقع بی سابقه‌ی کارگران و طرح شعارهای رادیکال و سیاسی که بر مهم‌ترین خواسته‌های کارگران در شرایط کنونی از جمله حق تشکل و اعتصاب انگشت گذاشته شده بود گواه این ادعاست.

اول ماه مه نشان داد که طبقه کارگر ایران از نیرو و پتانسیل عظیمی برخوردار است، اما تفرقه و عدم اتحاد هم چنان حفره‌ی بزرگی است که در مبارزات آن وجود دارد و این چیزی است که طبقه کارگر با شعارهای خود در این روز نشان داد که به اهمیت آن بیش از گذشته پی برده است و بزودی خواست تشکل مستقل و اتحاد کارگران به خواست عمومی کارگران تبدیل خواهد شد.

مبارزات کارگران در جهان

اخراج کارگران و استخدام کارگران موقت کاملاً باز خواهد بود. این اقدام با مخالفت شدید کارگران مواجه شد، و هنوز چند روزی از اعلام این خبر نگذشته بود که موجی از اعتصاب و اعتراض در این کشور به راه افتاد. کارگران اعتصابات خود را به صورت زنجیره ای و از منطقه ای به منطقه دیگر سازماندهی کرده و به این ترتیب نظم و آرامش سرمایه را به کلی مختل کردند. نتیجه موج مقاومت کارگران، عقب نشینی دولت در روز ۸ آوریل بود. اما این عقب نشینی با اما و اگر هائی همراه بود که کارگران را مجبور به ادامه مبارزات خود می کرد. به این دلیل روز ۱۸ آوریل مجدداً صد ها هزار کارگر در شهرهای مختلف اندونزی به خیابان ها آمده و خواستار پس گرفتن کامل لایحه پیشنهادی دولت شدند. مبارزات کارگران اندونزی در تظاهرات و راه پیمائی های اول ماه مه به اوج خود رسید. ابعاد عظیم مقاومت و مبارزه کارگران مقامات دولت را وادار به عقب نشینی کامل کرد و لایحه پیشنهادی تا اطلاع ثانوی از دستور کار دولت خارج شد. در هفته های آخر ماه آوریل، نزدیک به ۲ میلیون نفر کارگر کارخانه های آجر سازی در سراسر پاکستان دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. کارفرمایان صنایع آجر سازی رای دادگاه عالی پاکستان مبنی بر پرداخت مزایای رفاهی کارگران را زیر پا گذاشته و همچنان مثل گذشته کارگران را به صورت برده به کار می کشند. اعتصابیون، محروم از هر گونه حقوق صنفی، از همان آغاز با تضيیقات باندهای سیاه وابسته به سرمایه داران از سوئی و گرسنگی زنان و کودکان خود از سوی دیگر مواجه بودند. اما عزم طبقاتی کارگران سرانجام پیروزی را نصیب آنان کرد. اوایل ماه مه کارفرمایان یکی پس از دیگری خواست کارگران را پذیرفته و اعتصاب با پیروزی کامل خاتمه یافت.

کمک های مالی

کانادا

نقیسه ناصری	۱۰	دلار
ستاره	۲۰	دلار
لاکومه	۵۰	دلار

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

”اول ماه مه و تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد“ عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ یازده اردیبهشت ۸۵ انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن اشاره به مخالفت وزارت اطلاعات با درخواست کارگران شرکت واحد برای برگزاری مراسم اول ماه مه در یکی از تالارهای تهران، گفته شده است که کارگران به مناسبت اول ماه مه در میداين شهر شیرینی پخش کرده و سپس در برابر دفتر مرکزی شرکت واحد، دست به تجمع اعتراضی زدند. اطلاعیه می افزاید: ”در این اجتماع اعتراضی، علاوه بر صدها تن از کارگران، فعالان سندیکا و اعضای هیئت مدیره سندیکا که به همراه اعضای خانواده خود در محل حضور یافته بودند، گروه های دیگری نیز از کارگران و دانشجویان که قبلاً حمایت خود را از این اقدام اعتراضی اعلام کرده بودند حضور داشتند.“ و با سر دادن شعارهایی مانند ”کارگر دانشجو اتحاد اتحاد“ و ”سندیکای مستقل حق مسلم ماست“ خواستار بازگشت به کار کلیه کارگران تعلیق شده و آزادی منصور اسانلو شدند. اطلاعیه همچنین ضمن اشاره به برپائی مراسم اول ماه مه توسط کمیته برگزار کننده مراسم اول ماه مه، یورش نیروهای سرکوب به صفوف کارگران را محکوم نموده و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت شدگان شده است.

”فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد فوراً باید آزاد شوند“ عنوان اطلاعیه دیگری است که صبح روز شنبه ۱۶ اردیبهشت انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن اشاره به برگزاری مراسم و تجمع اعتراضی توسط کارگران شرکت واحد که علی رغم تهدیدات و اقدامات سرکوبگرانه رژیم توانسته بودند آن را برگزار نمایند، به ضرب و شتم و دستگیری ابراهیم مددی نایب رئیس هیئت مدیره سندیکا و چند تن دیگر از اعضای سندیکا اشاره شده است.

اطلاعیه سپس می افزاید: ”مراجعه مکرر سایر فعالین جنبش کارگری و اعضای خانواده دستگیر شدگان به نهادهای دولتی برای آزادی دستگیر شدگان حتا به قید ضمانت، تا این لحظه (صبح شنبه ۱۶ اردیبهشت) به جانی نرسیده است و جمهوری اسلامی فعالین سندیکای شرکت واحد را به اتهام ”اجتماع غیرقانونی“ همچنان در بازداشت نگاه داشته است.

اجتماع کارگران در روز اول ماه مه و برگزاری مراسم مستقل به مناسبت روز جهانی کارگر حق مسلم کارگران است. گرچه رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ضد کارگری خود و با توسل به اقدامات سرکوبگرانه و یورش به صفوف کارگران، مدام این حق را نقض و پایمال نموده است، اما کارگران در رویارویی با رژیم سرمایه داران، برای کسب حقوق خود از جمله حق برگزاری مراسم مستقل و آزادانه اول ماه مه هیچگاه از تلاش باز نایستاده اند.“

در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به تلاش کارگران سفز در اول ماه مه سال ۸۳ برای برگزاری مراسم مستقل و سپس بازداشت ۷ تن از فعالان کارگری به عنوان نمونه دیگری از تلاش کارگران برای کسب حقوق خویش از یک سو و اقدام ضد کارگری جمهوری اسلامی در نقض و پایمال کردن حقوق کارگران از سوی دیگر یاد شده است. سپس گفته شده است: ”تهدیدات و احضارهای پی در پی این ۷ نفر به دادگاه و محاکمات فرمایشی که سرانجام احکامی در محکومیت ۵ تن از فعالان کارگری از ۲ تا ۵ سال زندان را در پی داشت، هیچکدام نتوانست کارگران را از مبارزه برای حق تشکل و حق تجمع و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه باز دارد. برعکس کارگران و فعالان کارگری وجدانه تر از قبل برای کسب حقوق پایمال شده خود به تلاش و مبارزه ادامه دادند. مبارزات و اعتراضات پرشوری که در عرصه داخلی و بین المللی علیه این احکام برپا شد، سرانجام رژیم جمهوری اسلامی را عقب نشاناند و لغو این احکام رادر پی داشت.“

در پایان اطلاعیه ضمن ابراز خوشحالی از لغو احکام محکومیت دستگیرشدگان اول ماه مه سفز، از حق تشکل، حق تجمع و حق برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط خود کارگران دفاع شده است.

پاسخ به سئوالات

سازد، گیریم هنوز در اشکالی تعارض آمیز.

نطفه تمام تعرضات نظام سرمایه داری در همین تضاد نهفته است. درحالی که وسائل تولید به عنوان وسائل تولید جمعی و اجتماعی مورد استفاده قرار می گیرند و روند کار و تولید نیز اجتماعی شده است، اما درگیر تناقض شکل سرمایه داری تملک و تصاحب ثمرات کار جمعی کارگران توسط بورژوازی است. از درون همین تضاد است که آنتاگونیسم کارگر و سرمایه دار سر بر می آورد و نبرد طبقاتی کارگران برای حل این تضاد وسعت می گیرد.

هرچه نظام سرمایه داری بیشتر تکامل یافت، تناقضات برخاسته از این تضاد، با حدت و شدت بیشتری خود را نشان دادند و این تضادها موانع ذاتی و بن بست این شیوه تولید را در بحرانها بر ملا ساختند. ریشه اصلی بحران های اقتصادی نظام سرمایه داری نیز که پیوسته چون یک دور باطل تکرار شده و اکنون به بیماری مزمن و ساختاری نظام سرمایه داری تبدیل شده اند، نیز در لاینحل ماندن همین تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و تصاحب خصوصی سرمایه داری نهفته است. این بحران ها که آشکارترین بیان ورشکستگی عینی شیوه تولید سرمایه داری و انباشت تضادهای حل ناشده نظام اند، نشان می دهند که ناسازگاری سطح رشد نیروهای مولده با مناسبات تولید سرمایه داری به درجه غیر قابل تحملی رسیده است.

نظام سرمایه داری از مدت ها پیش تمام پیش شرط های عینی و مادی لازم را برای گذار به سوسیالیسم آماده نموده است. آنچه این تحول را به تاخیر انداخته است، نقش بازدارنده طبقه سرمایه دار است که همانند تمام طبقات زائد تاریخ، با تمام قوا تلاش می کند مانع این تحول گردد و همچنان با استثمار کارگران به زندگی انگل وار خود ادامه دهد. هرچند که این مقاومت ارتجاعی، سرانجام درهم خواهد شکست و بورژوازی نیز سرنوشتی جز تمام طبقات زائد تاریخ نخواهد داشت، با این وجود، لطماتی که این مقاومت و تاخیر به بار آورده، کم نبوده است. فقط مجسم کنید اکنون درحالی که رشد نیروهای مولده انسانی و تولید انبوه و توده وار به رغم تمام موانع سرمایه داری، به آن مرحله رسیده که می تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معیشتی تمام بشریت باشد، به علت حاکمیت مناسبات سرمایه داری، صدها میلیون تن از مردم جهان درچنگال فقر و گرسنگی گرفتارند و هر سال میلیون ها انسان در نتیجه فقر و گرسنگی و نبود ابتدائی

ترین امکانات بهداشتی و درمانی جان می بازند. مجسم کنید در حالی که در نتیجه رشد نیروهای مولد و کاربرد علم در تولید، بارآوری کار انسانی به آن درجه رسیده که اگر مناسبات سرمایه داری برافزوده بود، انسان ها هم اکنون می توانستند با اختصاص ساعات بسیار محدودی از روز به تولید، نیازهای خود را برطرف سازند، نیروهای تولیدی را بسط دهند و با افزایش ساعات فراغت، استعدادهای انسانی خود را تکامل دهند و شکوفا سازند، در نتیجه برجای ماندن مناسبات سرمایه داری، آن چه که از این ثمرات کار و ونیوغ انسان های کارگر عایدشان شده است، تشدید استثمار، کار و زندگی یک نواخت، سرکوب استعدادها، بیکاری و فقر بوده است. انبوهی از نمونه این فاکتورها که اکنون در برابر ما قرار دارند نیز به وضوح ضرورت برانداختن مانع سرمایه داری و گذار به یک جامعه کمونیستی را نشان می دهند.

راه دیگری هم به جز انقلاب اجتماعی که تمام مناسبات اجتماعی موجود را از بیخ و بن دگرگون سازد، برای این گذار ورهانی بشریت از شر تمام فجایع و ستمگری های نظام سرمایه داری نیست. عامل زنده و نیروی محرکه این انقلاب نیز طبقه کارگری است که خود نظام سرمایه داری آن را پدید آورده و در بطن روند کار و تولید جمعی با خصائل کاملاً انسانی و انقلابی پرورش یافته و بنا بر شرایط وجودی زندگی اش، رسالت دگرگونی نظام سرمایه داری و استقرار نظمی کمونیستی را بر عهده گرفته است.

اما طبقه کارگر برای این که بتواند اساساً این انقلاب را آغاز و در یک روند به فرجام برساند، ضروری است که مقدم بر هر چیز، بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر بکشد، قدرت سیاسی را به دست آورد و به طبقه حاکم تبدیل شود. این یک پیش شرط حیاتی برای دگرگونی مناسبات تولیدی سرمایه داری و استقرار نظام کمونیستی است. بدون این کسب قدرت سیاسی، یعنی بدون استقرار قدرت جمعی و متشکل طبقه کارگر به عنوان طبقه حاکم، بدون این که طبقه کارگر مستقیماً اعمال حاکمیت کند، دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار سازد و اراده سیاسی خود را بر ستمگران و استثمارگران تحمیل کند، هیچ بحث و صحبتی از سوسیالیسم نمی تواند در میان باشد. تمام آنچه که بدون این پیش شرط، به عنوان سوسیالیسم جا زده می شود و نمونه های آن در دنیای امروز فراوان است، چیزی جز یک مشت جعلیات و خرافات بورژوائی و خرده بورژوائی نیست. هیچ فرد، گروه، حزب و طبقه ای نمی تواند به نام خود و یا به نیابت از طرف طبقه کارگر جامعه سوسیالیستی بنا کند. سوسیالیسم امر طبقه کارگر است و طبقه

کارگر زمانی می تواند دست به تجدید سازماندهی سوسیالیستی جامعه بزند که بورژوازی را از قدرت به زیر بکشد و قدرت سیاسی را خود به دست گیرد.

اما هیچ طبقه ای نمی تواند قدرت سیاسی را بدون داشتن ابزار اعمال قدرت، در دست داشته باشد. ابزار اعمال قدرت طبقه حاکم، دولت است. ولی دولت یک نهاد طبقاتی مختص جامعه طبقاتی است که بر پایه مناسبات مالکیت خصوصی و برای پاسداری از منافع طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر پدید آمده است. طبقه کارگر اما می خواهد جامعه طبقاتی را با تمام نهادها و ارگانهای آن، از جمله دولت نابود کند. پس تکلیف چیست و این دستگاهی که به عنوان ابزار اعمال قدرت و حاکمیت طبقه کارگر وجود خواهد داشت، توجیه اش در کجا است؟ پاسخ ما این است که اولاً- قرار نبوده و نیست که طبقه کارگر با انقلاب اجتماعی خود یک شبه تمام مناسبات و نهادهای جامعه بورژوائی را برچیند و به جای آنها جامعه کمونیستی را قرار دهد. سوسیالیسم طبقه کارگر میرا از چنین خیالیهای هائی است. زمان می برد تا تمام مناسبات سرمایه داری جاروب شوند.

ثانیاً- از همان لحظه ای که طبقه کارگر قدرت را به دست می آورد، دولت دیگر نمی تواند دولت به معنای مرسوم و اخص کلمه باشد، بلکه دستگاهی زوال یابنده است که تدریجاً ناپدید می شود. این بدان معناست که گرچه طبقه کارگر نمی تواند، دولت را ملغاً اعلام کند، اما می تواند دستگاهی به نام دولت را ایجاد کند، که وجود آن فی نفسه نفی دولت است.

بنیاد هر دولتی تاکنون بر بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم و نیروی مسلح حرفه ای جدا از مردم قرار داشته است. اما دستگاهی که طبقه کارگر هنوز در این مرحله به آن نیاز دارد، نه بر بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم مبتنی است و نه بر نیروی مسلح جدا از مردم. بلکه توده های کارگر و زحمتکش، بدون نیاز به بوروکراسی، مستقیماً امور روزمره خود را از طریق ارگان ها و نهادهای توده ای مختص خود، رتق و فتق می کنند و در همان حال، خود به عنوان یک نیروی مسلح عمل می نمایند. لذا دیگر نیازی به یک نیروی مسلح حرفه ای جدا از مردم نیز نیست. یک چنین دولتی که نمونه آن، دولت شورائی است، توأم با پیشرفت جامعه کمونیستی و وظائف سیاسی خود را تدریجاً از دست می دهد، زوال مییابد و همراه با محور طبقات به کلی ناپدید میشود.

از آن چه که گفته شد، روشن است که طبقه کارگر نمی تواند دولتی از نوع دولت های بورژوائی داشته باشد، بلکه باید این دولت

پاسخ به سئوالات

را که ابزار سیاسی اسارت کارگران است، تماما درهم شکند دولت مختص وظائف خود، دولت شورائی را که دولتی درحال زوال است ایجاد کند. بدون درهم شکستن دستگاه دولت بورژوائی و ایجاد دولت زوال یابنده کارگری، طبقه کارگر نه می تواند خود را به درجه یک طبقه حاکم ارتقاء دهد و نه می تواند به وظائف سوسیالیستی خود عمل نماید.

تازه پس از این که طبقه کارگر، بورژوازی را در جریان یک انقلاب از قدرت به زیر می کشد، دستگاه دولتی بورژوازی را درهم می شکند و قدرت شورائی را مستقر می سازد، در موقعیتی قرار گرفته است که می تواند به وظیفه اصلی خود که همانا یک انقلاب اقتصادی برای دگرگونی تمام مناسبات تولید سرمایه داری و استقرار یک جامعه کمونیستی است، عمل نماید.

نخستین وظیفه قدرت کارگری که از همان فردای استقرار حکومت کارگری عملی است و با چند فرمان و مصوبه نیز عملی می شود، این است که ابزار و وسایل تولید و توزیع را از چنگ سرمایه داران و ملاکین درآورد و آنها را به تملک جامعه درآورد. اما این اقدام هنوز یک خلع ید حقوقی است و فی نفسه نه به معنای دگرگونی اساسی ترین مناسبات موجود و الغای کارمزدی است. و نه الغای مالکیت خصوصی. چرا که مالکیت برخلاف درک های رایج رفرمیستی، نه یک شیء است و نه یک سند حقوقی که بتوان با انتقال آن، فیصله اش داد. بلکه یک رابطه اقتصادی است. یک رابطه ساده اقتصادی هم نیست. بلکه رابطهای چنان پیچیده است که کلیت مناسبات را در هر شیوه تولیدی معین در بر می گیرد. از همین روست که مارکس در اثر خود "نقد اخلاقی و اخلاق انتقادی" می نویسد: "مالکیت خصوصی یک رابطه ساده، یا حتا یک مفهوم تجریدی، یک اصل نیست، بلکه در برگیرنده کلیت مناسبات تولید بورژوائی است." و با همین درک است که در مانیفست حزب کمونیست، تئوری کمونیست ها را در یک جمله خلاصه کرد: "الغاء مالکیت خصوصی" و جمع بندی اش را در کاپیتال نیز با به صدا درآوردن ناقوس مرگ مالکیت خصوصی به پایان رساند.

پس واضح است که یک سلب مالکیت حقوقی از سرمایه داران، حتا تحت حاکمیت طبقه کارگر، نه به معنای الغای مالکیت خصوصی است و نه الغای کارمزدی.

برای این که خلع ید از سرمایه داران و ملاکین به یک خلع ید واقعی و سوسیالیستی تبدیل شود، باید به دگرگونی در مناسبات تولید بینجامد. مدیریت جمعی و مشترک کارگری و سازماندهی و اداره اقتصاد به شیوه

ای نوین، جایگزین شیوه های سازماندهی کار و مدیریت اقتصاد سرمایه داری گردد. توده مردمی که همه موظف به کار شده اند، از طریق سازماندهی تولید و توزیع بر طبق یک برنامه مشترک، کنترل وسائل تولید و توزیع و نیز خود تولید را آگاهانه در دست بگیرند و با این اقدام، مناسبات کالائی- پولی را ملغا سازند. نمی توان از دگرگونی در مناسبات تولید سخن به میان آورد، مگر با الغاء مناسبات کالائی- پولی، رابطه ارزشی و بازار. اما همین که بتوان تولید و توزیع را از طریق برنامه ای که با ابتکار عمل توده مردمی که همه به کارکن تبدیل شده اند، تنظیم شده است، سازماندهی کرد و جامعه مطابق این برنامه مشخص سازد که چه میزان محصول باید مثلا در یک سال آینده تولید شود و چه مقدار کار اجتماعی در محصول نهفته است، این خود به این معنا است که دیگر نیازی به مداخله ارزش و محاسبه غیر مستقیم مقدار کار اجتماعی نهفته در محصول نیست. چرا که کار اجتماعی تجسم یافته در محصول، کاری مستقیما اجتماعی شده است. در اینجا دیگر محصولات به کالا تبدیل نمی شوند و با از میان رفتن رابطه کالائی- پولی، یکی از منابع عمده از خود بیگانگی انسان در روند تولید و بیگانگی نسبت به محصول از میان می رود و محصولی که تاکنون برانسان حکومت می کرد، اکنون تحت سلطه تولید کنندگان آگاه و آزاد جامعه سوسیالیستی قرار می گیرد.

گر چه تا این مرحله هنوز جامعه کمونیستی به کمال تکامل نیافته و در فاز پائینی خود هنوز علانمی از گذشته ای را که از درون آن زاده شده با خود حمل می کند، اما تا همین جا، تولید بورژوائی (و نه کلیت مناسبات بورژوائی) برافتاده، کارمزدگیری ملغا شده، استثمار از میان رفته و همه اعضای جامعه موظف به کار شده اند.

با این همه، به رغم این که اکنون دیگر مناسبات کالائی- پولی برافتاده، همه موظف به کارند، کارمزدی نیز ملغا شده و دیگر کسی نمی تواند فرد دیگری را استثمار کند، اما هنوز نابرابری به کلی از میان نرفته است. تجلی این نابرابری را نیز می توان در این واقعیت دید که جامعه در این مرحله، درازای کارمسای، محصول مساوی به اعضای خود می دهد و این در واقع به این معناست که به افراد نا متساوی محصول متساوی می دهد، این نابرابری که در عرصه توزیع وجود دارد، نشان از این واقعیت است که حقوق بورژوائی هنوز در محدوده ای باقی است و مناسبات تولید سرمایه داری به کلی برنیافتاده اند. مارکس در نقد برنامه گوتا دلائل اقتصادی- اجتماعی بقای این نابرابری و ناگزیری آن را در نخستین فار جامعه کمونیستی توضیح می

دهد. این نابرابری هنگامی از میان خواهد رفت که نیروهای مولده به آن درجه ارزشد و توسعه برسند که آنقدر محصول تولید شود تا هرکس بتواند به حسب استعدادش کار کند و به حسب نیازش دریافت نماید، به تقسیم اسارت آور کار به کلی پایان داده شده باشد، تضاد کارفکری و یدی، شهر و روستا از میان رفته باشد، محدودنگری بورژوائی و خرده بورژوائی از افق دید اعضای جامعه به کلی رخت بر بسته باشد و خصلت دافعه کار که میراثی از گذشته و جامعه طبقاتی است چنان از بین رفته باشد که هر عضو جامعه، کار را نخستین نیاز زندگی خود بداند و بدون هرگونه منع و اجبار، توقع و پاداش، خود را موظف به کار بداند.

در اینجاست که حقوق بورژوائی در کل از میان رفته است، مناسبات تولید بورژوائی در تمام عرصه ها ناپدید شده است و طبقات چنان محو شده اند که حالا به طور واقعی می توان از یک جامعه کمونیستی بدون طبقات، متشکل از انسان های کاملا آزاد و برابر سخن به میان آورد.

دگرگونی هائی که انقلاب اجتماعی به نفع بشریت پدید خواهد آورد، آنچنان بزرگ و پیر دامنه اند که نمی توان همه آنها را برشمرد. یکی از وظائف این انقلاب، تغییر دگرگون کننده ای خواهد بود که در شرایط زندگی و موقعیت اجتماعی زنان پدید خواهد آورد. این دگرگونی صرفا در این نیست که برای همیشه به ستم جنسی پایان داده خواهد شد، به ستم طبقاتی که زنان کارگر علاوه بر ستم جنسی با آن روبرو هستند پایان داده خواهد شد، مناسبات خانوادگی را که اکنون مناسباتی انقیادآور برای زنان اند، درهم خواهد شکست، بلکه از آنجائی که همه اعضای جامعه از زن و مرد موظف به کارند و کار خانگی نیز اجتماعی شده است، زنان را برای همیشه از قید و بند چاردیواری خانه رها خواهد ساخت و به سطح تمام اعضای آزاد، آگاه و برابر جامعه کمونیستی ارتقاء خواهد داد.

در همین جا به این نکته نیز باید اشاره کرد، از آنجائی که انقلاب اجتماعی وظیفه اش محدود به دگرگونی در مناسبات سیاسی و اقتصادی نیست، بلکه می باید کل مناسبات اجتماعی را دگرگون سازد، از این رو این انقلاب، هم زمان، یک انقلاب فرهنگی برای برانداختن تمام رسوبات افکار و عقاید کهنه، رسوم و سنت های بازمانده از جامعه طبقاتی و ایجاد یک فرهنگ نوین منطبق با انسان طراز نوین جامعه کمونیستی نیز خواهد بود. بدون یک چنین انقلاب فرهنگی، انقلاب اجتماعی با موانع جدی روبرو خواهد شد.

اینهاست مختصات کلی جامعه ای که ما برای تحقق آن مبارزه می کنیم و نقشی که انقلاب اجتماعی کارگری در استقرار این جامعه برعهده دارد.

پاسخ به سئوالات

س- سوال شده است که با توجه به درک و برداشتهای متفاوتی که از سوسیالیسم وجود دارد وحتا جریاناتی که خود را مدافع سوسیالیسم علمی می دانند، برداشت های مختلفی از سوسیالیسم ارائه می دهند، جامعه سوسیالیستی از دیدگاه سازمان فدائیان (اقلیت) چیست و تعریف و مختصات آن کدامند؟

ج- سازمان ما برای استقرار یک جامعه کمونیستی مبارزه می کند. از دیدگاه سازمان ما، جامعه کمونیستی، جامعه ای است متشکل از انسان های آزاد و برابر که در آن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و توزیع ملغا شده و مالکیت اجتماعی و مشترک بر وسائل تولید و توزیع بر قرار است. کار مزدی وجود ندارد و هرگونه استثمار و ستم به همراه طبقات بر افتاده اند.

در چنین جامعه ای که همه سرمنشاء های از خود بیگانگی انسان بر افتاده و به تقسیم اسارت آور کار نیز پایان داده شده است، تمام زمینه ها و امکانات فراهم است تا هر فرد عضو جامعه بتواند استعداد های انسانی خود را به کمال شکوفا سازد.

از دیدگاه سازمان ما، استقرار یک نظام کمونیستی در سراسر جهان، یک ضرورت تاریخی است. این ضرورت برخاسته از قانونمندی های تکامل تاریخ و قوانین تحول درونی نظام سرمایه داری است که کارل مارکس موفق به کشف آنها شده است. از این رو، همان ضرورت و قانونمندی هائی که در جریان تاریخ بشریت، پیدایش و زوال نظام های اقتصادی-اجتماعی را اجتناب ناپذیر ساخته اند، بر نابودی نظام سرمایه داری و استقرار یک نظم کمونیستی نیز حاکم اند.

خود این واقعیت که تنها با پیدایش نظام سرمایه داری است که سوسیالیسم و کمونیسم به یک مسئله روز تبدیل می شوند، به قدر کافی گویا است و نشان می دهد که تا چه حد این ضرورت در اذهان انسان های زنده، باز تاب یافته است.

قرن های متمادی است که با پیدایش مالکیت خصوصی و همراه با آن، تقسیم جامعه به طبقات، استثمار و ستم وجود داشته و طبقات تحت ستم و استثمار، علیه طبقات حاکم ستمگر مبارزه کرده اند. اما تا زمان پیدایش جامعه سرمایه داری، همواره این مبارزات، در نهایت خود به استقرار نظامی انجامیده است که شکل دیگری از ستم و استثمار را جایگزین ستم و استثمار پیشین کرده است.

جز این نیز نمی توانست باشد، چرا که سطح پیشرفت تولید و نیروهای مولد، امکان نفی طبقات و استثمار ر نمی داد و آن طبقه ای که وظیفه تاریخی رشد و توسعه نیروهای مولد و تحولات اجتماعی را بر عهده می گرفت، خود پاسدار مالکیت خصوصی و شکل دیگری از استثمار انسان توسط انسان بود.

تنها با استقرار شیوه تولید سرمایه داری و پیدایش طبقه کارگر بر پهنه تاریخ است که امکان بر انداختن ستم و استثمار با نفی نظام سرمایه داری فراهم می آید. از همین روست که از همان مراحل نخستین پیدایش سرمایه داری، ایده های سوسیالیستی طرح و اشاعه می یابند. در این نظریات که خود انعکاسی از مبارزات طبقه کارگر نوپا و مطالبات آن بودند، مسئله الغای مالکیت خصوصی، بر افتادن جامعه طبقاتی و برقراری جامعه ای سوسیالیستی مطرح شدند. اما این ایده ها در آن ایام خام و تخیلی بودند و هنوز رشد و توسعه نظام سرمایه داری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، به آن مرحله نرسیده بود که ناگزیری سوسیالیسم از سیر تحول، تضادها و قانونمندی های حرکت درونی خود این شیوه تولید، نتیجه گیری شود.

فقط در مرحله معینی از تکامل نظام سرمایه داری و توسعه مبارزه طبقاتی پرولتاریاست، که ضرورت و قانونمندی این تحول، بر مبنای حرکت درونی شیوه تولید سرمایه داری، کشف می شود و تئوری سوسیالیسم به یک تئوری علمی تبدیل می گردد.

بر طبق تئوری سوسیالیسم علمی، تازمانی که رشد نیروهای تولیدی به مرحله ای نرسیده بود که ستیزش بامناسبات تولیدی موجود، به ستیزی با خود مالکیت خصوصی تبدیل شود و راه حل آن را نیز خود این ستیز، مالکیت اشتراکی بروسائل تولید و توزیع دیکته کند، نه الغای مالکیت خصوصی امکان پذیر بود و نه بر افتادن طبقات و استثمار.

این، شیوه تولید سرمایه داری بود که به این تضاد شکل داد و راه حل آن را نیز نشان داد. شیوه تولید سرمایه داری با متمرکز ساختن وسایل تولید، آنها را به وسائل تولید اجتماعی تبدیل نمود. در همان حال، کار را نیز به عنوان کار اجتماعی سازماندهی نمود. این اجتماعی شدن وسائل تولید، تولید و کار، به این معناست که تولید خصلت خصوصی اش را از دست داده و به روندی اجتماعی تبدیل شده است. این خود بالقوه الغاء مالکیت خصوصی است. به قول مارکس "تولید سرمایه داری، با این دوکار، مالکیت خصوصی و کار خصوصی را ملغا می

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 477 mei 2006

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی